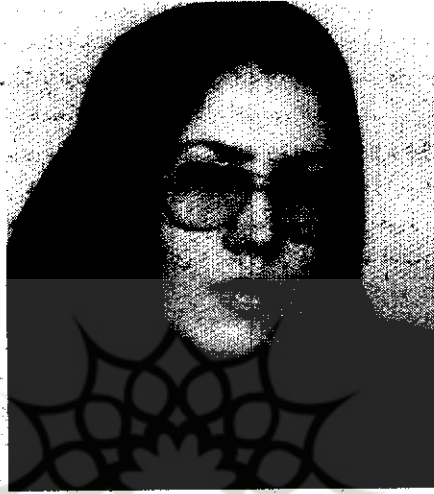




مقاله

دغدغه آیت الله صالحی نجف آبادی؛ جواب پرسش های جدید

نیره بیک محمدیان



به چالش با موضوعاتی می رود که مبتلابه جامعه امروز ماست. با این حال، از حریم روش تفقه در دین پا فراتر نمی نهد و قداست آن را سبک نمی شمارد. ایشان همانند هر مصلح روشنگری دارای بینش، منبع و روش است که مورد اتفاق همه صاحب نظران می باشد. لیکن تفاوت های چشمگیری وجود دارد که به نظر می آید توجه بسیاری از نواندیشان دینی را به خود جلب کرده است و آن معیار و ملاک در تحلیل منابع فقه شیعه است که به آن می توان استناد کرد:

اما پیش از پرداختن به نظریه این فقیه نوآور درباره مباحثی که کلید فهم مبانی فقهی ایشان است جا دارد به بینش وی پرداخته شود تا عاملی که باعث شده ایشان به دین نگاه کارکردی داشته باشد، معلوم شود.

بینش

به نظر می رسد برخلاف بیشتر فقها که مذهب را به عنوان هدف لحاظ می کنند، این نگاه در صالحی بسیار کمرنگ تر است، زیرا یکی از بنیادی ترین مقوله هایی که در بینش اسلام سنی اصول گرا وجود دارد اسلام هدفی، خداهدفی و در مجموع مذهب هدفی است. در صورتی که مذهب، خود به معنای راه و رفتن گاه است. وی معتقد است وقتی مذهب به عنوان یک مقصد و هدف مراد شود، هر ایده و مرام و هر فرد و

گروهی را می توان با تازیه مذهب به صلابه کشید. در واقع هر مفهوم مدرنی که در تضاد و تقابل با این هدف قرار گیرد با چوب الحاد ارتداد و کفر رانده خواهد شد. خواه دموکراسی و جمهوری باشد، خواه توسعه، عدالت، آزادی و حقوق بشر. در این نوع بینش، برای مردم جایی باقی نمی ماند. گویی ایمانشان را پیش از آدمیان دوست دارند. در نتیجه «ناس» جایگاه تعریف شده ای ندارد و مفاهیمی که برای مردم و کرامت انسان (آزادی، جامعه مدنی، حقوق شهروندی، احترام به آزادی های فردی، دموکراسی و...) ارزش قائل شده هنوز وادی سرگردانی را طی می کنند.

برون رفت و خروجی چنین بینشی، قهر سیاسی - اجتماعی و عدم تساهل و تسامح است. هر فرد و نخله ای هم که با فقه برآمده از این بینش همخوانی و همسویی نداشته باشد بالطبع با عناوین و انگ های مذهبی (مرتد، مشرک،

به گمان نگارنده، اگر چه صالحی به همان شیوه حوزه زیست کرده، اما به دلیل رویارویی با پرسش های جدید با همان روش عقلی حوزه ای به نکات جدیدی دست یافته است. وی با انگشت تأکید نهادن بر قرآن و حدیث، به چالش با موضوعاتی می رود که مبتلابه جامعه امروز ماست

سال ۱۳۶۳ وقتی برای پاسخ پاره ای از پرسش های فقهی به حضور فقیهی نواندیش رسیدیم، با چهره ای خندان و دستانی گشاده، پذیرای زنان جوانی بود که در گذر از کوچه روشنفکری مذهبی به مبانی دینی روی آورده و دغدغه دین پژوهی داشتند. به یاد دارم آن روز از ایشان پرسیدم آیا شما معتقد به پیشنهاد بودن زن هستید؟ زمان گذشت. پس از مدتی این پرسش به نظرم سطحی آمد، اما سال های بعد متوجه شدم که وی درصدد یافتن راه حلی است تا پاسخگوی چنین پرسش هایی باشد. وی گامی فراتر نهاده و برای زن نقشی اجتماعی تر از این پرسش ها جست و جو می کرد. همین امر مرا واداشت که باز به سراغ آثار او بروم و این بار نه برای یافتن پاسخی، بلکه یافتن راه حلی که بتوان از پس آن میان دین و نواندیشی اصلاح گرا تعاملی یافت.

در این یک سال، پس از وفات او، درباره منش، تاریخ زیست سیاسی و جدال فکری او مقاله های متعددی به چاپ رسید که شاید در هر یک از آنها تنها به بُعدی از چشم انداز فکری او اشاره شده باشد. به این خاطر، وظیفه خود دانستم اندکی بیش از آنچه تاکنون گفته شده به مقالی متصفانه دست یازم، شاید مقبول افتد. موضوع سخن، از عالمی نواندیش است

که سال های زندگی خود را بر اعتقاد خویش که همان «اصلاح اندیشه دینی» است، صرف کرد. آیت الله صالحی پسر فرزانه ای که در چارچوب تفکر حوزوی به کنکاش با مفاهیم و باورهای پرداخت که سالیان دراز سنت فرهنگ سنتی آموزش های جاری با آن درگیر و دست به گریبان است. مقوله های بنیادینی که همواره زیست اجتماعی و زیست حوزوی در کنه وجودش در تعامل و تقابل با آنها به سر می برد. مهم ترین مقوله ای که باید در ابتدای سخن بدان پرداخت و سپس در ادامه به اثبات آن همت گماشت همان سیر اندیشه وی در رویارویی با پرسش های جدید از حوزه است.

به گمان نگارنده، اگر چه صالحی به همان شیوه حوزه زیست کرده، اما به دلیل رویارویی با پرسش های جدید با همان روش عقلی حوزه ای به نکات جدیدی دست یافته است. وی با انگشت تأکید نهادن بر قرآن و حدیث،

محارب، منافق و...) طرد خواهد شد. در منظر این نوآوری مذهبی هیچ گاه مذهب هدفی، مقصد و آمال نیست، بلکه مذهب و مفاهیم دینی را به مثابه ابزار رفتن یا راه می‌داند که وظیفه آن جهت و فلسفی است که راهگشای امور این دنیایی است. خدا در این مفهوم از میان ناس می‌گذرد. از این رو به شدت اولین پیچ این جاده را غلو و الوهیت بخشیدن به معیارهای دینی می‌داند و معتقد است که مفاهیم عبادی باید به سوی مردم باز گردد. از این رو برای این که مذهب هدفی جای همه میانی نظری دین را تسخیر نکند، لاجرم مباحثی از قبیل رهبری و ولایت‌نامه، ولایت فقیه، جهاد و اسرای جنگی، ایزدیسون و... و همچنین مباحثی نظیر زن و جایگاه قضاوت زن در جامعه اهمیت پیدا می‌کند و در واکنش به خرافات دینی در صدد تبیین مباحث نظری برمی‌آید که به نظر وی آن مقوله‌ها، امروز تمام امور اجتماعی ما را به تصرف غلو در آورده است. در نتیجه برای برون رفت از این بن‌بست با توسل به منابع فقه و پالایش مفاهیم، به باز تعریف آنان می‌نشیند. تعاریفی همچون غلو، شهادت امام حسین، علم امام و... از این رو آیت‌الله صالحی برای فرار از این محضه فقهی دست به ابتکار جدیدی زد که کمتر فقهای حوزه پیدان روی آورده‌اند. او حدیث و روایت را در خدمت قرآن قرار داد و هر آنچه با متن سازگار نبود با دلایل عقلی رد کرد. عمده‌ترین مباحث وی را می‌توان در کتاب‌های قضاوت زن در فقه اسلامی، و هیاماری غلو، جست‌وجو کرد.

منبع

یکی از چالش‌های جدی که میان فقه سنتی و نوگرایان مذهبی در فهم مباحث فقهی وجود دارد، چالش در استفاده و کاربرد منابع است. از این رو صالحی پیش از این که به منابع دیگر فقه تکیه کند به متن قرآن تمسک می‌جوید، زیرا معتقد است قرآن در دسترس همه، قابل فهم و جامع‌نگر است. توصیه قرآن به ابزار شناخت عبارت است از تاریخ، طبیعت و جامعه. نگاه ژرف پیرامون زیست اجتماعی داشتن و تأکید بر سرانجام امور نمودن و در شناخت امور طبیعی به نشانه‌ها دعوت کردن (خلقت آسمان‌ها و زمین، خلقت شتر، گاو، دریا، درختان، ماه، خورشید، انسان و...) از ویژگی‌های قرآن است. بنابراین در دیدگاه صالحی از این منبع کلان‌نگر می‌توان نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناختی به دست آورد و با این ابزار به درون حدیث، علم اصول و استنباط فقه، راه یافت. ایشان برخلاف فقهای حوزه علمیه که متن مقدس را روش فهم و دستیابی به اجتهاد نمی‌دانند، پا را فراتر نهاد و در تحقیقاتش اجازه نداد که روایت و حدیث جای قرآن را تنگ کند، بلکه برای هر یک جایگاه خاصی قائل شد و از این که عملاً عقل به تعطیلات دائم رود و نقل جای آن بنشیند، ممانعت کرد. همان جدال اشعری‌گری و اعتزالی‌اوپل اسلام به جدال اخباری‌گری و اصولی‌گری نوین تبدیل شد. جدال جاودان میان عقلی‌گری و نقلی‌گری، میان برداشت عقلایی و مقول از دین و برداشت نصی و منقول از دین که آیت‌الله صالحی به تفصیل بدان پرداخته است. اگر چه ایشان در استفاده از دیگر منابع فقه شیعه مثل علم حدیث و اصول استنباط... برای اثبات نظراتش به همان سیاق گام برداشته است، اما توانسته پایه‌های محکمی را از نقد بنیان نهد که مخالفان اندیشه وی به دشواری می‌توانند با آن مخالفت کنند.

روش

صالحی نجف‌آبادی جرأتی که در برخورد با منبع و تعامل پرسش‌های نو پایشن حوزوی نشان داد، در روش خود به نمایش نگاه داشت. وی با همان روش استدلالی صورتی مرسوم حوزوی در نهایت نتوانست عرصه‌های مهمی در متدلوژی ایجاد کند. اما به دلیل برخورد شجاعانه‌تر با منابع و توجه به پرسش‌های نو، به اصلاح‌گری قابل توجهی دست یافت. صالحی را می‌توان در ردیف نوآوری بر خاسته از حوزه دانست که با نظم ریاضی و شیوه جدلی و پیگیری موضوع‌های مطرح با عنایت به بینش انسان‌گرا و متن‌محور به دیدگاه‌های جدید رسیدند، اما نتوانستند در میدان متدلوژی دستاورد جدید و منسجمی ارائه دهند. در این نوشتار ما بیشتر به نوآوری وی در برخورد با منابع و نگرش وی با قرآن و حدیث تکیه می‌کنیم که با طرح پرسش‌های جدید به سراغ قرآن و حدیث رفته و پاسخ‌های جدیدی گرفته است.

ولایت فقیه و رهبری

صالحی بحث ولایت فقیه را که یکی از بنیادی‌ترین مباحث فقهی است بر مبنای ضرورت زمانی و مکانی بازنگری کرده است. همان‌گونه که در دیگر مواز نیز ابتدا به صراحت، موضع‌گیری کرده و سپس به دلایل آن می‌پردازد. در اینجا نیز چنین کرده است.

علت اصلی نگارش کتاب «ولایت فقیه، حکومت صالحان» را مبنایی بر مشروعت ولایت فقیه که مبتنی بر آرای مردم و ناشی از مقبولیت نزد اکثریت است، می‌دانید. دلیل بعدی را این می‌داند که فقها به طور عام و یا خاص از ستوری خدا به ولایت منصوب نشده و مردم حق انتخاب دارند. دیگر این که «ولی فقیه» که بر اساس رأی خبرگان کشف می‌شود را دلیل عقلی نمی‌داند. دلیل دیگر این است که هیچ ولی فقیه‌ی نزد خدا بر او ولایت تعیین نیست و استاد ارائه شده مبتنی بر این که در دوره غیبت، ولی فقیه نایب امام زمان است، نه نایب مردم، استدلالی بی‌اعتبار و نامعقول است و آخر این که هیچ‌یک از ارگان‌های کشور مثل مجلس یا شورای خبرگان رهبری و... که مبتنی بر رأی مردم انتخاب می‌شوند، مشروعیت خود را نمی‌توانند از ولی فقیه بگیرند. بدین خاطر برای اثبات موارد فوق در کتاب «ولایت فقیه، حکومت صالحان» به تفصیل به شرح و بسط این مبحث فقهی پرداخته است. در این کتاب ولایت فقیه را به انشایی و خبری تقسیم می‌کند.

ولایت فقیه انشایی را انتخاب لایق‌ترین فرد از سوی مردم که صفاتی همچون تعهد و تقوا، دوراندیشی و آینده‌نگری، قدرت روحی و شجاعت، آگاهی سیاسی در حد تخصص و مهارت، تخصص و مهارت در مدیریت جامعه و تخصص در شناخت قانونی که اکثریت آن را پذیرفته‌اند، می‌داند. ولایت فقیه خبری را حاکمیت فقهای عادل از سوی شارع بر مردم می‌داند چه مردم بخواهند و چه نخواهند و مردم اساساً حق انتخاب رهبر سیاسی را ندارند! این نوع ولایت از سوی خدا بر فقها تفویض شده و مردم نقشی در تعیین ولی امر و زمامدار ندارند و رضای مردم شرط نیست. ولایت با

بر خلاف بیشتر فقها که مذهب را به عنوان هدف لحاظ می‌کنند، این نگاه در صالحی بسیار کم‌رنگ‌تر است، زیرا یکی از بنیادی‌ترین مقوله‌هایی که در بینش اسلام سنتی اصول‌گرا وجود دارد اسلام هدفی، خدا هدفی و در مجموع مذهب هدفی است

آیت‌الله صالحی حدیث و روایت را در خدمت قرآن قرار داد و هر آنچه با متن سازگار نبود با دلایل عقلی رد کرد



معنای قضا استعمال شده است و تدلوا بها الی الحکام» (بقره: ۱۸۸) یعنی شما رشوه به قضاوت می دهید. در حدیث عمرین حنظله نیز منظور قاضی است. (۴) حکم به معنای قاضی تحکیم است و ربطی به ولایت و زمامداری فقیه ندارد. کسانی که به حدیث عمرین حنظله استدلال کرده و گفته اند طبق این حدیث امام صادق (ع) فقها را به ولایت نصب کرده است گاهی هم گفته اند: «فقها از سوی خدا به ولایت منصوب هستند» ما به آنان می گوییم: اگر خدا فقها را به ولایت منصوب کرده است، پس نصب امام صادق (ع) به تحصیل حاصل و لغو است و اگر مقصود از نصب امام این است که امام از نصب خدا خبر داده است در این صورت تعبیر نصب صحیح نیست، زیرا نصب غیر از اخبار از نصب است. (۵) امام صادق در حدیث فوق نصب قاضی نکرده است، زیرا نصب قاضی کار دستگاه حکومت است. امام عنوان کلی فقیه را مطرح کرده و به عمرین حنظله فرموده است: برای حل اختلافات حقوقی خود از کسانی که فقه ما را می دانند یک نفر را انتخاب کنید و او را حکم قرار دهید، پس در مسئله حکم انتخاب شخص حکم وجود دارد و این انتخاب شخص، کار مردم است نه کار

امام. آری انتخاب عنوان کلی فقیه کار امام است که این انتخاب امام به معنای معرفی است نه نصب. (۶)

به نظر صالحی اگر همه فقهای که از سوی خدا ولایت دارند افعال ولایت کنند هرج و مرج می شود (صغری) و جعل ولایتی که موجب هرج و مرج شود بر شارع قبیح و محال است (کبری) و اگر یکی از آنان افعال ولایت کند جعل ولایت برای بقیه لغو است و کار لغو بر شایع قبیح و محال است. (نتیجه)

به نظر صالحی یکی از بدیهی ترین اموری که عقل فطری بدان حکم می کند این است که هر اجتماعی احتیاج به دستگاه حکومت دارد. (۷) وی ولایت فقیه را با حکومت کردن یکی می گیرد. ماهیت و حدود ولایت فقیه را با ماهیت و حدود ولایت پیغمبر (ص) و حضرت علی (ع) یکی می داند. اما در نظر صالحی ولایت فقیه حکومت فردی نیست، بلکه بر پایه شورا استوار است و اگر ولی فقیه برخلاف اصل شورا رأی شخصی خود را در موضوعات بر مردم تحمیل کند از تعهد خود تخلف کرده است و از ولایت عزل می شود.

در ولایت فقیه نقش اصلی در بقا و استمرار حکومت با مردم است. در گذشته آن قدر که رضایت و عدم رضایت از حکومت اهمیت داشت، رأی و انتخاب دارای اهمیت نبود. گویا در نظر صالحی میان مقوله انتخاب مردم و مکانیزم آن خلط پیش آمده و با نگاه مدرن و امروزی به گذشته می نگرد. وی با استناد به این که حکومت امری لازم و قراردادی است حکومت را با صلاح حدید خداوند مردود می داند. صالحی مشروعیت و مقبولیت مردمی حکومت، دینی بودن حکومت و فقهی بودن را با هم می یابد.

عقد قرارداد بین مردم و رهبر منعقد نمی شود، بلکه نصب فقها به ولایت به صورت یک طرفه از بالا انجام شده و رضا و قبول مردم و حتی رضای خود فقها شرط نیست. ولایت فقیه به این مفهوم پشتوانه ای غیر از تعبد ندارد. ولایت فقیه به مفهوم خبری منحصر به بعضی از محافل مذهبی شیعه است، زیرا این مطلب که «فقهای عادل از سوی شارع به ولایت منصوبند» مورد قبول علمای اهل سنت نیست. در این نوع ولایت، فقهای عادل یک کشور بر مسلمانان همه کشورهای دیگر ولایت دارند به این مفهوم همه فقهای عادل در حاکمیت نواب عام امام هستند. (۸)

حدیث عمرین حنظله که به مقبوله عمرین حنظله معروف شده، بزرگترین و شاخص ترین دلیل کسانی است که معتقد به ولایت فقیه به مفهوم خبری هستند، ولی صالحی از این حدیث برای اثبات «ولایت فقیه» به مفهوم انشایی استدلال کرد. عمرین حنظله از امام جعفر صادق (ع) پرسید: «اگر دو نفر از شیعه در بدهی یا میراث با هم اختلاف پیدا کنند آیا جایز است به قاضیان دولتی رجوع کنند؟» امام فرمود: جایز نیست. این حنظله پرسید: پس چه کنند؟ امام فرمود: «بنظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانى قد جعلته علیکم حاکماً فاذا حکم بحکمتنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله وعلینا...» (۹)

«باید برای حل اختلاف از خودتان کسی را انتخاب کنید که حدیث ما را روایت کرده باشد و حلال و حرام ما را بشناسد و احکام ما را بداند و به حکمیت او راضی شوند، چون من چنین کسی را بر شما حاکم (حکم) قرار دادم، پس وقتی که او به حکم ما حکم کند اگر از او نپذیرند استخفاف به حکم خدا و رد ما کرده اند...» به نظر صالحی لفظ حاکم در قرآن و حدیث به طور غالب و شایع به معنای قاضی و لفظ حکومت به

دی و بهمن ۱۳۸۶ (شماره نوزدهم)



صالحی برای تکمیل کردن بحث خود نمونه‌هایی از آرای فقهای گذشته را ذکر می‌کند. مرحوم ملا احمد نراقی در «عوائد» می‌گوید: همه فقهای عادل از طرف شارع به ولایت بر مردم منسوب شده‌اند و همه مناصب و اختیارات حکومتی را که به رسول خدا داشت، دارند چه مردم بخواهند و چه نخواهند.^(۸۸)

مرحوم شهید شیخ فضل‌الله نوری می‌گوید: «... در امور عامه و کالت صحیح نیست و این باب، باب ولایت شرعیه است، یعنی تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس، مخصوص است به امام علیه‌السلام یا نواب عام او و دخالت غیر آنها در این امور

حرام و غضب نمودن مسند پیغمبر و امام است... اعتبار به اکثریت آرا به مذهب امامیه غلط و بدعت در دین است.» (شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۶۷) (۸۹)

شیخ انصاری «ولایت فقیه به مفهوم خبری را انکار کرده است.» (۹۰) آیت‌الله العظمی بروجردی به ولایت فقیه خبری معتقد است.^(۹۱)

قضاوت زن

یکی از مناقشه‌آمیزترین و چالش‌برانگیزترین اموری که فقه نسبت به زن رواداشته «قضاوت زن»^(۹۲) است که نظام آموزش جاری سخت با آن به مبارزه پرداخته و از قاضی شدن زن ممانعت به عمل می‌آورد. اصولاً سیستم حقوقی فقه سنتی در هرچه زنان، مردانه است. حتی اگر زن شهادت دهد که مردی به زنی تجاوز به عنف کرده، آن زن شاهد است که هشتاد ضربه تازیانه خواهد خورد! صالحی نیز به سبب پرسش‌های متعددی که در این مورد مطرح شده به طرح موضوع می‌پردازد و با تکیه بر منابع فقهی در مورد پاسخگویی برمی‌آید.

صالحی به قرآن و احادیث و روایات به عنوان منابع مورد استفاده خود استناد می‌کند. در ابتدا آیات قرآنی که در این مورد اشاره داشته می‌آوریم.

صالحی می‌گوید فقهایی که به عدم قضاوت زن باور دارند به آیات زیر تمسک می‌جویند، «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم...» (نساء: ۳۴) «مردان سرپرستان زنانند به دو علت: یکی این که خدا آنان را بر زنان برتری داده است و دیگر این که مردان به زنان مهر می‌دهند و هزینه زندگی آنان را می‌پردازند.»^(۹۳) بعضی برای نفی مشروعیت زمامداری و قضاوت برای زنان به این آیه تمسک کرده، ولی این استدلال قابل قبول نیست، زیرا اولاً، آیه شریفه مربوط به نظام خانوادگی و زندگی زن و شوهر است نه حیات اجتماع و مسئله زمامداری و قضاوت و جنگ دفاعی. مقصود از بعضی در بعضی مردانند، ولی تصریح به ذکر مرد نشده است. ثانیاً، عبارت «بما انفقوا من اموالهم» به هزینه زندگی زن که شوهر آن را می‌پردازد و این مطلب هیچ ربطی به

حیات اجتماعی و مسئله زمامداری و قضاوت و جنگ دفاعی ندارد.^(۹۴)

روایات عامه

طبرسی می‌گوید: «در همه اموری که مرد حق قضاوت دارد زن نیز می‌تواند قضاوت کند، زیرا قضاوت نیاز به اجتهاد دارد و زن می‌تواند اجتهاد کند و فتوا بدهد، پس می‌تواند در همه امور بدون استثنا قضاوت کند.»^(۹۵)

ابوحنیفه می‌گوید: «در همه اموری که زن می‌تواند شهادت بدهد می‌تواند قضاوت کند به غیر از حدود و قصاص.»

فقهای شافعی و مالکی نیز می‌گویند: «زن در هیچ امری نمی‌تواند قضاوت کند»

ابن قدامه حنبلی نیز معتقد است که زن در هیچ امری نمی‌تواند قضاوت کند.^(۹۶)

روایات شیعه

شیخ طوسی در کتاب «خلاف» می‌گوید: «جایز نیست که زن در هیچ یک از احکام قضاوت کند»

محقق حلی در «شرایع» ضمن برشمردن شرایط قاضی، مرد بودن را نیز از شرایط دانسته است. صاحب جواهر در شرح کلام محقق می‌گوید: «یکی از دلیل‌های این مسئله که قاضی باید مرد باشد نه زن، اجماع است.»^(۹۷)

صالحی در مورد این نوع اجماع (اجماع مدرکی) که مستند به استنباط فقها از دلیل‌های اجتهادی می‌باشد، حجتی قائل نیست.

احادیث

حدیثی را که هم ابن قدامه حنبلی و هم شیخ طوسی و هم اکثر فقها بدان توسل جستند تا عدم جواز قضاوت زن را صادر نمایند این حدیث پیامبر است که: «ما افلح قوم ولوا امرهم امراً». قومی که ولایت امر خود را به زن بسپارند رستگار نمی‌شوند.

ابن قدامه می‌گوید: چون قضاوت شاخه‌ای از ولایت است طبق این حدیث، سپردن آن به زن ممنوع است.

صالحی می‌گوید: این استدلال مخدوش است، زیرا حدیث مزبور

ناظر به اعم و اغلب است و می‌خواهد بگوید چون اکثریت زنان تحت تأثیر احساسات واقع می‌شوند سپردن زمامداری به این گونه زنان موجب نابسامانی اوضاع جامعه می‌شود، ولی از این حدیث نمی‌توان فهمید که اگر زنی از همه مردان از نظر علم و تقوا و تدبیر و قدرت تشخیص برتری دارد و یا مساوی است جایز نیست زمامداری یا قضاوت را به او بسپارند. (۱۱) شیخ صدوق در اواخر «من لایحضره الفقیه» باب نوادر یک حدیث بسیار طولانی می‌آورد که همه راویان آن مجهول هستند و آن را به رسول خدا نسبت داده‌اند و ما چند جمله از آن را نقل می‌کنیم:

«... لیس علی النساء جمعه ولا جماعه و لا اذان و لا اقامه و لا عیاده مریض و لا اتباع جنازه و لا هروله بین الصفا و المروه و لا استلام الحجر و لا تولی القضاة...» یعنی بر زنان نه نماز جمعه واجب است نه نماز جماعت و نه اذان و اقامه و نه عبادت مریض و نه تشییع جنازه و نه هروله بین صفا و مروه و نه استلام حجر الاسود و نه تصدی قضاوت. (۱۲)

صالحی با وجود آن که می‌داند راویان آن مجهول هستند به علت وفادار بودن به نیاکان تاریخی خویش به توجیه حدیث شیخ صدوق پرداخته و می‌گوید: «هدف حدیث این است که تکلیف و جوب را بر دارد نه تکلیف حرمت را وضع کند و بگوید قضاوت برای زنان حرام است... همان‌طور که حکم تکلیفی، یعنی حرمت قضاوت زنان از این حدیث استفاده نمی‌شود. حکم وضعی، یعنی عدم صحت و نفوذ قضاوت زنان نیز استفاده نمی‌شود. (۱۳)

در نهج البلاغه سخنی از حضرت علی (ع) نقل شده و گفته‌اند آن را پس از جنگ جمل که فرماندهی نیروهای مهاجم با عایشه بود ایراد فرموده است. قسمتی از آن سخن این است: «ای مردم! بدون شک زنان ایمانشان ناقص (نواقص الایمان) و بهره‌هاشان ناقص (نواقص الحظوظ) و عقل‌هایشان ناقص (نواقص العقول) است. اما نقصان ایمانشان به این است که در ایام عادت زنانگی نماز و روزه را ترک می‌کنند و اما نقصان بهره‌هاشان دلیلش این است که ارث آنان نصف ارث مردان است و اما نقصان عقل‌هایشان به این است که گواهی دو زن معادل گواهی یک مرد است، پس از بدان زنان بهره‌زید و با خوبانشان با مراقبت و هشیاری برخورد کنید...» (۱۴)

صالحی در توضیح سخن فوق می‌گوید آنچه امام درباره نقصان ایمان زنان توضیح می‌دهد که مقصود ترک نماز و روزه در ایام قاعدگی است و این امر یک تکلیف واجب الهی است و خداوند آن را از باب لطف مقرر کرده و در حقیقت برای بانوان تخفیف در تکلیف قائل شده است. اما نقصان ارث زنان که نصف مردان است، چون مرد به زن مهر می‌دهد و نیز هزینه زندگی زن و عائله را می‌پردازد دو برابر زن ارث می‌برد تا تعادل اقتصادی برقرار شود. اما در مورد نقصان عقل زنان که در سخن امام است باید دانست که در اینجا عقل زنان در برابر احساساتشان قرار گرفته و در رابطه با طغیان احساسات سنجیده شده است. منشأ پیدایش جنگ جمل که این

سخن امام پس از آن ایزاد شد احساسات تند و بی‌مهار عایشه بود که حضرت علی (ع) درباره آن می‌فرماید: «کینه‌ای که در سینه عایشه نسبت به من وجود داشت مانند دیک آهنگر می‌جوشید. (۱۵) این احساسات منفی و تند و افراطی با عقل عایشه در ستیز بود و سرانجام بر عقل او غلبه کرد و موجب ریختن خون حدود پانزده هزار نفر در یک روز شد که شروع حمله از سوی عایشه بود و امام هر چه کوشید که از آن جلوگیری کند، نتوانست. (۱۶)

صالحی معتقد است که «در صحنه زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان، این درگیری احساسات با عقل به‌طور دائم وجود دارد و به‌طور اعم و اغلب، احساسات بر عقل چیره می‌شود. (۱۷) جمله فوق را صالحی چندین بار در مقاله قضاوت زن تکرار کرده است.

صالحی عدم صدور جواز قضاوت زن از سوی فقها را برداشت‌های شخصی ایشان از روایت و احادیث می‌داند که مطابق واقع و عقل نیست و هیچ کدام از استدلال‌ها و اجماعشان را دلیل مستحکمی بر عدم قضاوت زن نمی‌داند.

آیا به راستی آنچه را که شریعت، ائمه و رسول در زمانی خاص و مکانی خاص در رابطه با نقض ایمان، ارث، عقل و همه نواقص عنوان کرده‌اند واقعا ذاتی زن است؟ یا برای او تجویز کرده و خود مردان آن قوانین را برای زنان تخصیص داده‌اند؟ و حال به صورت یک قانون! و اصل خدشه‌ناپذیرا و ذاتی و اسلامی استحاله کرده‌اند. صالحی پس از این که می‌گوید: دلیل شرعی قاطعی بر حرمت قضاوت زن وجود ندارد و پس از صغری کبری چیدن‌های بسیار در آخر نتیجه می‌گیرد که: «بعضی از شغل‌هاست که برای بانوان در عین این که جایز است متناسب نیست. شغل قضاوت نیز یکی از آنهاست، زیرا کار قضاوت کاری سنگین، پرفشار و فرساینده است و... چنین بانویی با این همه فشار روحی که بر او تحمیل می‌شود نمی‌تواند در منزل به تربیت فرزندان خود - آن‌طور که شایسته است - توجه کند و حق آنان را ادا نماید... ولی باید توجه داشته باشیم که متناسب نبودن به معنای جایز نبودن نیست...» (۱۸)

صالحی تعدد زوجات را تجویز و آن را منقول می‌داند. (۱۹) دلیل آن را هم صورت مشروع و قانونی دادن به روابط مردان با زنان عنوان می‌کند.

به نظر می‌رسد قوانین حقوقی در مورد زنان هیچ‌گاه پا به پای تحولات جامعه پیش نرفته است و همواره قوانین از جامعه عقب‌ترند.

رسوخ عمیق افکار حوزوی در دل و جان صالحی در مورد زنان به قدری نفوذ دارد که حتی اگر چه در صدد اثبات عقلانی قضاوت زن برآمده است، ولی در نتیجه گیری همان حرف بقیه فقها را می‌زند و نیز تعدد زوجات که در واقع در زمان پیامبر، «تحدید زوجات» بوده و شرایطی را برای چند همسری عنوان می‌کند و در آخر نتیجه می‌گیرد که اگر عدالت را نمی‌توانید برقرار کنید به یک همسر

صالحی پیش از این که به منابع دیگر فقه تکیه کند به متن قرآن تمسک می‌جوید، زیرا معتقد است قرآن در دسترس همه، قابل فهم و جامع نگر است

صالحی نجف آبادی جرأتی که در برخورد با منبع و تعامل پرسش‌های نو یا بینش حوزوی نشان داد، در روش خود به نمایش گذاشت. وی با همان روش استدلالی صورتی مرسوم حوزوی در نهایت نتوانست عرصه‌های مهمی در متدلوژی ایجاد کند. اما به دلیل برخورد شجاعانه‌تر با منابع و توجه به پرسش‌های نو، به اصلاح‌گری قابل توجهی دست یافت

اکتفا نمایند. اگرچه در این زمان دوباره نقل زبان‌ها شده و در مجلس به لایحه‌ای برای تحکیم (بخوانید تضعیف) خانواده تبدیل می‌شود.

جهاد

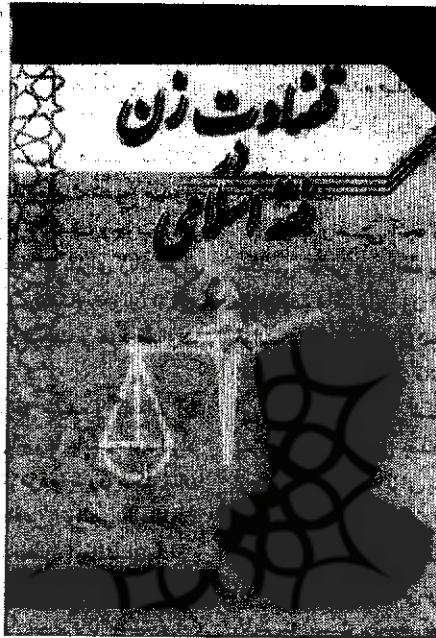
صالحی می‌گوید: «از نظر اسلام جنگ برای تحمیل عقیده مجاز نیست، زیرا آیه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره: ۲۵۶) عنوان می‌کند که: «هیچ اجباری در دین نیست، رشد و حق از گمراهی و باطل جدا و آشکار شده است...» پس اجبار چه به صورت تهدید باشد و چه به صورت جنگ، نباید برای تحمیل دین و عقیده اعمال شود. (۳۸)

در مقابل دشمن مهاجم، صلح اصل است نه جنگ. (۳۹) در بینش صالحی، جنگ طلبی و خشونت از سیره گفتاری و رفتاری پیامبر برون نمی‌تراود و وی همواره بر صلح، مدارا و تساهل تکیه کرده است. صلح طلبی، برادری، (انما المؤمنون اخوه) از اصول خدشه‌ناپذیر پیام‌های قرآن و عملکرد پیامبر است. «اسلام صلح را به عنوان یک اصل زیربنایی در روابط اجتماعی می‌شناسد. (۴۰) همه جنگ‌های پیامبر برای دفاع از حق و اهل آن و حمایت از دعوت حق بود. (۴۱) آیات جهاد، جنگ ابتدایی را تجویز نمی‌کنند. (۴۲)

صالحی آیات جهاد را به دو بخش تقسیم می‌کند: ۱- آیات مقیده، ۲- آیات مطلقه. ۱- آیات مقیده: آیاتی هستند که قید و شرط جنگ در آنها ذکر شده باشد. «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین» (بقره: ۱۹۰) در راه خدا با کسانی بجنگید که به شما حمله نظامی می‌کنند و تجاوز نکنید، زیرا خدا تجاوز کاران را دوست ندارد. در این آیه موضوع جنگ را تا وقتی که از سوی دشمن حمله‌ای صورت نگیرد منتفی می‌داند.

«و اقاتلوهم حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنة اشد من القتل و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوهم فی فان قاتلوهم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین» (بقره: ۱۹۱) هر جا که آنان را بیابید بکشید و از همان‌جا که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید که فتنه از کشتن بدتر است و در نزد مسجد الحرام با آنان بجنگید مگر این که آنان در آنجا با شما بجنگند، پس اگر به شما حمله نظامی کردند آنان را بکشید که سزای کافران (مهاجم) این گونه است. (۴۳)

این آیه نیز مسلمانان را از آغاز جنگ نهی می‌کند: «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه ببطل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین» (بقره: ۱۹۴) ماه حرام در مقابل ماه حرام است و شکستن حرمت ماه‌های حرام قصاص دارد، پس هر کس به شما تعدی کند شما با او مقابله به مثل کنید مانند آن که او به شما تعدی کرده است و تقوا پیشه کنید که خدا با تقوای پیشگان است. این آیه اشاره به این دارد که اگر مشرکان در ماه حرام جنگ را آغاز کردند شما هم می‌توانید در همان ماه به جنگ دفاعی بپردازید. (این آیه مربوط به صلح جدید است)



۲- آیات مطلقه: آیاتی هستند که به طور مطلق آمده‌اند و قید و شرطی در آنها نیست و مسلمانان را بدون هیچ قیدی دعوت به جنگ با کفار می‌کنند. صالحی معتقد است که آیات مقیده آیات بی‌قید و شرط را تفسیر می‌کند و اولی بر دومی حاکم است.

«کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون» (بقره: ۲۱۶) جنگیدن بر شما نوشته شد در حالی که آن را مکروه می‌دارید، چه بسا چیزی را مکروه بدانید در حالی که آن برای شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید در حالی که آن برای شما شر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۴۴)

«الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا» (نسا: ۷۶) آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافرند در راه طاغوت و شیطان می‌جنگند. با یاران شیطان بجنگید، همانا تیرنگ شیطان ضعیف است... صالحی بدون این که در صدد توضیح و تبیین این نوع آیات برآید صرفاً با تسری آن به نوع اول، از آن گذشته است.

نظر فقهای در مورد جنگ

امام شافعی می‌گوید: «همان‌طور که نماز و روزه بر مسلمانان واجب شده، جنگیدن نیز به طور ابتدایی واجب شده است. (۴۵) این هم‌نام خفنی نیز می‌گوید: «جنگ با کفار واجب است اگرچه آنان آغازکننده آن نباشند. (۴۶)

شیخ طوسی همان فتوای امام شافعی را می‌دهد که: «جنگ با همه فرقه‌های کفار به عنوان جهاد واجب است اگر کفار اسلام را قبول نکردند کشته می‌شوند و فرزندانشان اسیر می‌گردند و اموالشان مصادره می‌شود. (۴۷) ابن ادریس و علامه حلی و شهید ثانی (صاحب شرح لمعه) و صاحب جواهر و صاحب المیزان جنگ ابتدایی با کفار برای دعوت آنان به اسلام را واجب می‌دانند.

فقهای شیعه جهاد اصلی را جنگ با کفار می‌دانند و همین جهاد را مشروط به امر امام معصوم می‌سویط‌الید می‌کنند. طبق فتوای امام شافعی و بالطبع شیخ طوسی و... سالی یک بار جنگ ابتدایی با کفار واجب است. (۴۸)

شیخ طوسی: «بر امام واجب است که یا خودش یا با اعزام نیرو در هر سال یکبار به جنگ اقدام کند تا جهاد تعطیل نشود. (۴۹) وی تحت تأثیر فقه عامه در بسیاری از موارد هماهنگ با آنان بحث‌های فقهی را مطرح کرده و فتوا داده است. (۵۰) مسلماً بازتاب چنین دیدگاهی جز تنش میان کشورها و عدم امنیت اجتماعی - سیاسی نمی‌تواند باشد. رشد و شکوفایی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و توسعه سیاسی معنای خود را از دست خواهد داد.

اسرای جنگ

نظر کلی اسلام درباره اسرای جنگی به عنوان انسان‌های گرفتار، نظر لطف، عنایت و فلسوفی است. (۵۱) پیامبر درباره اسرای جنگ بدر با

دی و پنجم ۱۳۸۶ هجری قمری

اصحاب مشورت کرد. ابوبکر گفت: «از آنان فدیه بگیریم و آزادشان کنیم»
عمر گفت: «آنان را قتل عام کنیم» پیامبر رأی ابوبکر را اجرا کرد. (۳۳)
پیامبر بعضی از اسرای جنگ بدر را در برابر فدیه آزاد کرد و فدیه
بعضی از آنان این بود که هر یک به ده نفر از اطفال مسلمان خواندن و
نوشتن بیاموزند و فدیه بعضی دیگر پول نقد بود.

برخی آیه «ما کان لنبی ان یكون له اسری حتی یشخن فی الارض...»
(انفال: ۶۷) برای هیچ پیغمبری روا نیست که اسیر بگیرد تا وقتی که قدرتش
در زمین تثبیت شود. را معارض با «فاما منا بعد و اما فدا» (محمد: ۴) اسیران
باید بی فدیه یا با فدیه آزاد شوند، می دانند و برخی می گویند آیه دوم، آیه
قبل را در مورد اسرا نسوخ کرده است.

جو غالب تفکر در حوزه های تفسیری قرآن در مورد اسرای جنگ
بدر این بوده است که گرفتن فدیه در برابر اسرای بدر گاری خلاف بوده
است و پیامبر باید همه را از دم تیغ می گذراند. تفاسیر کشاف (زمخشری)،
طبری، تیان (شیخ طوسی)، مجمع البیان (شیخ طبرسی)، کبیر (امام فخر
رازی) و... از آن جمله اند.

سید محمد رشید رضا در تفسیر «المنا» در جهت اثبات این امر است
که پیامبر در اجتهادش (فدیه گرفتن از اسرا) خطا کرده است.
به پیروی از شیخ طوسی، فقهای دیگر آن زمان تا امروز همان فتوای
شیخ را در مورد کشتن اسرای دستگیر شده پیش از پایان جنگ بدون هیچ
نقدی پذیرفته و در کتاب های خود نگاشته اند.

یکی از اصلاحی ترین کارهای پیامبر همین بوده است که طبق منوال
و سنت پیشین به کشتن اسرا مبادرت نکرد، بلکه با احترام به کرامت انسان
و زیست انسانی به آزادی اسرا - یا فدیه یا بی فدیه - همت گمارد.

پیامبر همواره سعی در تعدیل خشونت با توجه به زمانه و زمینه خشن
اعراب و با توجه به ساختار قبایلی و غنیمتی آنان برآمده است. عدم جنگ
ابتدایی و آزادی اسرا از سوی پیامبر از جمله آن کارها بوده است. شاید
به جرات بتوان گفت که تکرار رحمانیت و رحیمیت خداوند در بسم الله
الرحمن الرحیم و تکرار صفاتی چون غفور، حلیم، شکور، رؤوف و... در
کتاب مقدسمان همه دلالت بر این است که آدمی باید بدین صفات خو
گرفته و ملکه وجودش شود.

اپوزیسیون

صالحی در مقاله ای با عنوان «اپوزیسیون در صدر اسلام» از ص ۵۳ تا
۶۳، در کتاب «قضاوت زن در فقه اسلامی» امام علی را به عنوان اپوزیسیون
خلفا (ابوبکر، عمر و عثمان) می داند، یعنی اعتراض خیرخواهانه و مصلحانه
امام نسبت به آنها. صالحی امام علی را معترض و اپوزیسیون می داند که با
کمک های علمی، سیاسی و قضایی خود (طی ۲۵ سال) برای حل مشکلات
آنها گام های اساسی برداشته است. (۳۴)

حتی وی در زمان ابوبکر که فتنه مرتدین
مطرح شد، یعنی کسانی که به ابوبکر مالیات
(زکات) نمی دادند و دلیلشان هم این بود که
در قرآن صرفاً خطاب به پیامبر گرفتن زکات
مطرح شده، امام علی برای سرکوب کردن
آنها برای حفظ وحدت مسلمانان با خلیفه
اول همکاری کرد.

در اینجا صالحی «ارتداد» را به معنی
تغییر روش در مشی سیاسی افرادی می داند

که از حکومت ناراضی هستند، یعنی ارتداد را امری اجتماعی - سیاسی
می داند که فرد مرتد با روی گرداندن از مشی رایج حکومتی به مخالفت
و تغییر تاکتیک مبارزاتی، علم ناراضی را به اهتزاز درمی آورد.

در زمان حکومت اسام علی (ع) گروهی از مخالفان وی در مقام
اپوزیسیون، خوارج بودند که حتی کشتن علی را ثواب می دانستند لیکن
امام علی نه تنها محدودیت، محرومیت و ممنوعیتی برای آنها ایجاد نکرد،
بلکه به عنوان شهروندان جامعه اش که از حقوق مدنی و آزادی های فردی
و اجتماعی برخوردارند، حقوقشان را از بیت المال قطع نکرد و به عنوان
مخالف و معترض به زندان نیفتد و سلب آزادی نکرد، تنازعاتی که
مسلحانه در برابرش نایستادند به مبارزه برخاست و جنگ را آغاز نکرد.
در جایی که در رساله ها با خشونت تمام حکم قتل دشنام دهنده بر پیامبر
و ائمه صادر شده در سیره عملی آنان کوچکترین خشونت و اعمال زور
و قهری نسبت به مخالفانشان دیده نشده است. خوارجی که امام علی را
کافر دانسته و قتلش را واجب اعلام کرده بودند، آزادی عملی که امام به
آنها داده بود قابل ستایش است.

هیچ قدرتی تاب چنین کنش هایی را ندارد و سریع با اعمال قهر آمیز
و خشونت سرخ به واکنش برمی خیزد.
صالحی نتیجه می گیرد که حقوق اپوزیسیون در اسلام پذیرفته شده و
رابطه ای متقابل بین مخالف اجتماعی - سیاسی و قدرت وجود دارد.

بیماری غلو

یکی از معضلات مبتلا به دین و جامعه ما که معمولاً تمام جوامع و
ادیان با آن روبرو هستند غلو است. غلو برتری دادن و به مقام خدایی
رساندن و هم عرض خدا قرار دادن پیامبر و امامان است و ایشان را در رزق،
خلق، احیا و ممات با خدا شریک دانستن است. این واسطه تراشیدن ها بین
خدا و انسان گاه از سر نیاز به الگو و گاه به منظور کسب منافع و قدرت
بیشتر و استعمار مردم است که عین شرک است. همان گونه که اینک
اسام حسین و دیگر ائمه را تا به خدا می رسانند و مقام خدایی و مافوق
انسانی به آنها اعطا می کنند.

نخستین غالیان از کیسانیه (مختار و هوا دارانش در نیمه دوم قرن
اول هجری) برخاستند که به مهدویت محمد بن حنفیه (سومین پسر امام
علی) باور داشتند. آنها معتقد بودند که وی نمرده و روزی رجعت خواهد
کرد. عبدالله بن سبا شاخص ترین چهره غلو است. ابن سبا مرگ علی را
نپذیرفت و جاودانگی وی را مطرح کرد.

صالحی نیز به اهمیت غلو در جامعه پی برده و بدان توجه نشان داد و به
طرح موضوع در کتاب «غلو» پرداخت. وی مؤسسان مکتب غلو را در نیمه
قرن دوم هجری توسط مغیره بن سعید و ابوالخطاب (محمد بن ابن زینب)
می داند. صالحی علل غلو را به طور خلاصه در

سه مؤلفه مطرح می کند: ۱- جعل اخبار توسط
دشمنان برای تکفیر پیروانشان و از چشم انداختن
و عزلت ائمه. ۲- برای مباح کردن گناهان خود
(ترک واجبات دین همچون نماز و روزه). ۳-
عشق مفرط به ائمه. مثلاً می گفتند امام علی خالق
و اراده کننده جهان است.

ابوالخطاب خود را پیامبری می دانست که
از سوی خدایش (امام جعفر صادق) به نبوت
برگزیده شده است. وی تمامی واجبات را

**آنچه قابل تأمل است روحیه جدی
آیت الله صالحی است که از یک
جهان بینی خاص و متدلوزی معین
سرچشمه گرفته است. مثلاً هیچ گاه
در آثار صالحی شورانگیزی و فهم
اسطوره های، عارفانه و نیایش گون
مشاهده نشده است و قصد آن
ندارد که با عامه مردم سخن بگوید**

ترک و هر کاری را که اسلام از آن نهی کرده بود، بدان دست یازید. شاید یکی از علل واقعی غلو همان کاهلی آدم‌هاست تا از مسئولیت و وظایف خود به نام دین و امامان شانه خالی نماید و بسیاری از کردارهای نیکی را که مکلف به انجام آن هستیم به امامان و واسطه‌ها بسپاریم. مثلاً این غلو که اگر هزاران گناه هم انجام داده باشی با گریستن بر حسین (ع) پاک خواهد شد!

احادیثی که برای ثواب خواندن سوره‌های قرآن غلو و جعل شده و به پیامبر نسبت داده‌اند همه از این فکر ناشی شد که در نیمه دوم قرن دوم از رغبت مردم به قرائت قرآن کاسته شده و به فقه حنفی و مغازی محمدبن

اسحاق و... سرگرم شده بودند از این رو نوح بن ابی مریم (وفات ۱۷۳) به عدد سوره‌های قرآن (۱۱۴ سوره) در فضیلت خواندن آن ۱۱۴ حدیث جعل کرد تا در مردم رغبت قرائت قرآن ایجاد نماید. وی برای هر سوره ثواب‌هایی نوشت که آدمی را به کلی از هر نوع اندیشه و عمل بدان بی‌نیاز می‌کند.

«... لا تغفلوا فی دینکم...» (نسا: ۱۷۱) و مانند: «۷۷ در دین تان غلو نکنید».

گزاره امری قرآن نیز از غلو در دین، باورها و مفاهیم دینی نهی کرده است.

احادیث اشتباهی و جعلی

صالحی در کتاب «حدیث‌های خیالی در مجمع‌البیان» به مواردی اشاره می‌کند که بسیاری از احادیث و روایات، اشتباه مراد شده و خیالی پیش نیست. مثلاً در تفسیر مجمع‌البیان در موارد بسیاری نام ابو جعفر طبری یا ابو جعفر امام باقر (ع) اشتباه شده است و قول ابو جعفر طبری به عنوان حدیثی از امام محمد باقر تلقی شده است.

(ابو جعفر کنیه محمد بن جریر طبری است) حتی در تفسیر «تبیان» شیخ طوسی نیز این اشتباه دیده می‌شود. طبرسی صاحب «مجمع‌البیان» که به تبیان رجوع کرده پس از ابو جعفر کلمه علیه‌السلام را نوشته است. همین اشتباه به‌طور زنجیره‌ای در تفاسیر قرآن که به منبع پیشین رجوع می‌کرده‌اند، رخ داده است. در تفسیر «نورالقلین» که از مجمع‌البیان نقل قول کرده نیز این اشتباه به چشم می‌خورد و همین‌طور صاحب‌المیزان نیز با رجوع به تفاسیر گذشته همین اشتباه را انجام داده است.

گروهی از احادیث و روایات به‌طور اشتباهی (اشتراک در نام راویان یا ائمه) به‌طور زنجیره‌ای در کتاب‌های حدیث و تفسیرها آمده است.

گروه دیگر از احادیث در زمان خود امامان جعل شده‌اند. مثلاً غالی مشهور مغیره بن سعید کتاب‌هایی را از امام محمد باقر گرفته و روایات و احادیث جعلی خود را در آن می‌گنجاند.

ابوالخطاب غالی نیز از امام جعفر صادق احادیث و روایات فراوانی را جعل کرده است. بازار جعل در زمان ائمه به قدری داغ بوده است که حتی کتابی به نام تفسیر امام حسین عسکری با انشایی ضعیف نوشته شده که تمامی آن جعل و دروغ است. (۳۷) این کتاب سراسر تعریف و تمجید از وی و نوشتن داستان‌ها و افسانه‌هایی است که مقام مافوق انسانی به صاحب‌عقلان

این جعلیات و روایات دروغین و افسانه‌ای به مرور زمان با شیوع و تکرار، به باور تبدیل می‌شود و بر دل و دماغ عامه مردم و فقها می‌نشیند. همان‌طور که بر دل و دماغ محمد باقر مجلسی مؤلف «بهار الانوار» نشسته است و بخش اعظم این تفسیر جعلی را در کتاب فوق نقل کرده است. صالحی رواج این نوع احادیث را به اصول کافی نیز تسری داده و (در جلد ۱، ص ۲۵۸) می‌گوید: این حدیث جعلی از عبدالله بن قاسم حضرمی که یک جاهل غالی است آمده: «هر امامی که نداند چه معیبتی بر او می‌رسد و سرانجام کارش چیست او حجت خدا بر خلق او نخواهد بود» (۳۸).

صالحی این حدیث را در پارادوکس با آیه ۹ سوره احقاف می‌داند: «ای رسول گرامی به این مردم بگو من تازه‌ترین پیامبر نیستم و من نمی‌دانم بر سر من و شما چه خواهد آمد».

حدیث کسای جعلی (۳۹) نیز که در مجالس توسل خوانده می‌شود بخصوص خواندن متن عربی آن را برای رفع هم و غم آنان توصیه می‌کنند که در آخر کتاب مفاتیح محدث قمی اضافه نموده‌اند. این حدیث از قول خدا نقل شده: «همانا من خلق نکردم آسمانی بنا شده را و نه زمینی گسترش یافته را و نه ماهی نورانی را و نه خورشیدی درخشان را و نه فلکی را که دور می‌زند و نه دریایی را که جریان دارد و نه کشتی‌هایی را که شبانه حرکت می‌کنند (اینها را خلق نکردم) مگر به خاطر محبت این پنج تن که زیر کسا هستند» (۴۰).

صالحی سعی در زدودن زنگارهای بسیار عمیق از جعلیات، دروغ‌ها، غلوها و خرافه‌ها از احادیث و روایات دارد، اما این زنگارها به قدری ژرف و به قدری در دل و جان عامه مردم رسوخ کرده که زدودن آنها کاری بس گران و طولی‌المدت است و تلاشی بس طاقت‌فرسا و درازمدت را می‌طلبد.

پاک‌کنندگی

صالحی با بلندنظری خود و این که فقه را باید «به روزه کرد تا با نیازهای جامعه همخوانی و همسویی داشته باشد به طرح مسائل خردی پرداخت که در بخش احکام فقه بسیار اساسی و مورد بحث بوده و مناقشات بسیاری را در بخش حوزوی جامعه برانگیخته است.

کتاب «پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی» اختصاص به مقوله طهارت و نجاست و موضوعات پیرامون آن دارد که در جای خود بسیار قابل توجه است. وی مهم‌ترین مقوله‌ای را که در این مورد ارائه می‌کند این است که مسئله طهارت و نجاست امری تکوینی و یکس واقیعت خارجی است، ولی بیشتر فقها آن را امری اعتباری و قراردادی می‌دانند که وجودش قائم به اعتبار بوده و از احکام وضعیه است. این دسته پاکیزه و پاک را دو امر جدا می‌انگارند. مثلاً اگر شیشه آلوده به خون با آب نمک شسته شود پاکیزه می‌شود، ولی پاک نمی‌شود. صالحی این تلقی را مردود دانسته و طهارت را به معنای پاکیزگی و نظافت آورده و میان پاکیزگی و پاکیزگی تفاوتی قائل نیست. وی در این مورد صرفاً به امر بهداشتی

بودن و رفع آلودگی توجه می کند و معتقد است که در مسئله طهارت و نجاست آب، تمرد راه ندارد. (۵۸) وی با دو قانون غلبه و کثرت و پاک بودن آب را حل می کند. قانون غلبه اشاره به این دارد که اگر آب بر نجاست غلبه کند پاک است و اگر نجاست بر آب غلبه کند نجس است و قانون کثرت نیز بیان می کند که اگر کثرت آب سبب غلبه بر نجاست شود پاک است نه گریز از آن.

در رساله های عملیه در مورد آب قلیل آمده است که از کثر کمتر است و در برخورد با نجاست، نجس می شود. اما صالحی معتقد است که آب قلیل و کمتر از کثر با برخورد نجاست نجس نمی شود و در مجموع موضوع گریز از آب را مردود می شمارد و اصالت را به کثرت آب می دهد بدون این که تابو و تبدیلی به نام کثر وجود داشته باشد.

از قول پیامبر حدیثی می آورد که می گوید: خدا آب را پاکیزه آفریده است هیچ چیزی آن را نجس نمی کند مگر این که رنگ یا مزه یا بوی آن را تغییر دهد. (۵۹)

یکی دیگر از مواردی که جزء نجاست آورده شده کافر است و صالحی با جسارت عنوان می کند که کافر پاک است و آیه انما المشركون نجس (توبه: ۲۸) دلالت بر نجاست رفتاری و عملی است نه نجاست ذاتی و فطری و بدنی. مسئله دیگری را که صالحی می آورد حلال بودن ماهی بی فلس و بی پولک است، زیرا در رساله ها فقط ماهی فلس دار را حلال اعلام کرده اند، جسارت صالحی را باید ستود که علیه فتاوی فقهای دیگر حکم صادر کرده و امری خلاف نظرات آنان که سالیان دراز است که حاکم اند مطرح می کند. صالحی این جسارت ها را به مرجع تقلید بودن، پستی و مقامی در سیاست داشتن، مورد تکریم دیگران واقع شدن و... ترجیح داد. عزت و انزوا را برگزید (یا معزول و منزوی اش کردند) تا به پژوهش های دینی پرداخته و برخی از رنگارها را از دین بزداید و برخی از تابوها را بشکند.

نتیجه

اینها مواردی از دیدگاه آیات الله صالحی نجف آبادی درباره موضوعات فقهی - اجتماعی بود که هر کدام مباحث دامنه داری را می طلبد که از حوصله این مقال خارج است. اما آنچه در این دیدگاه قابل تأمل است روحیه جدی ایشان است که از یک جهان بینی خاص و متدلوژی معین سرچشمه گرفته است. مثلاً هیچ گاه در آثار صالحی شورانگیزی و فهم اسطوره ای، عازفانه و نیایش گون مشاهده نشده است و قصد آن ندارد که با عامه مردم سخن بگوید، همچنان که در کتاب شهید جاویده با ادله محکم بدین نتیجه می رسد که امام به قصد گرفتن حکومت به سمت کوفه حرکت کرد و هیچ گونه اطلاعی هم از پیشامدهایی که در کربلا واقع شد، نداشته و هدف امام خلق آن حادثه نبوده است. اما شریعتی و امثال او چنان از شهادت عاشورایی فلسفه می سازند که همه تاریخ در حسین و کربلا و پس از شهادت خلاصه می شود. صالحی این گونه نظریه پردازی ها را مخالف عقل و مخالف روایات می داند. (۵۰) با صراحت می گوید که شهادت مرگی است که به شهید تحمیل می کنند. (۵۱) مرگی را که شریعتی ترسیم می کند شهادت نمی داند، بلکه شهادت را حالتی انفعالی، فهری و غیر اختیاری می داند. (۵۲) از آنجایی که منطقی وی استدلالی - عقلی است شاید آثارش اندکی عبوس و خشک به نظر آید که بیوندی با حماسه سرایی ایدئولوژیک ندارد. اعتقاد صالحی این است که فقه وظیفه دارد با تحولاتی که همواره در زندگی انسانها پدید می آید، همگام باشد. از این رو برخورد وی با این گونه مباحث و واکنشی است نه طرح کلی ایدئولوژیک و بسیاری از موضوعاتی را که طرح

کرده ضرورت زمان را لحاظ کرده است. در واقع اگرچه با تلاشی خصستگی ناپذیر از خود آثاری برجای نهاد که با آن صراحت بیان می تواند مرجع بسیاری از مباحث تئوریک باشد، اما خط دهنده نیست و شاید بسیاری از روشنفکران دینی این روش را بیستندند، لیکن جامعه نمی تواند با آن بیونتسیر قرار کنند.

این ادعا را می توان در کتاب «پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی» ایشان مشاهده کرد. در این کتاب وی عنوان می کند که فقه مصطلح به صورت کنونی همان طور که آیت الله خمینی فرموده اند. (۵۳) قادر به اداره جامعه نیست و باید به طور جدی بازنگری و بازسازی شود. اما راهی که برای خروج فقه از این بن بست انتخاب می کند ناتمام می ماند و در نهایت با طرح چند موضوع مانند طهارت و نجاست که به گمان ایشان تکوینی و خارجی اند اما ذهن وی را به خود مشغول داشته است و سرانجام از میان تمام این میان برها (نجس و پاک) نتیجه می گیرد که کافر مثل انسان های دیگر پاک است و عین نجاست نیست و این دغدغه های حقوق بشری مانند موضوع ولایت فقیه، قضاوت زن و... را نمی توان از مغزله های واکنشی قلمداد کرد. اوج این دغدغه را می توان در کتاب «حدیث های خیالی در مجمع البیان» جست و جو کرد که ایشان اضطراب خود را نسبت به اشتباهات و جمعیات بروز داده و به شدت موضع گیری می کند که از شاخصه های عمده صالحی است و برخلاف دیگر محققان حوزه، بی طرف نبودن او در طرح و عنوان موضوع هاست و بدون در نظر گرفتن بعضی ملاحظات اجتماعی - سیاسی نتیجه را اول بحث عنوان می کند و سپس به استنباط آن می پردازد.

این شخصیت بارز علمی و فقه جامع شرایط در شرایطی چشم از جهان فرو بست که به روی تمامی محققان از این طیف روزنه ای نو گشوده است و انتظار آن می رود که با الگو و سرمشق شدن وی طرحی نو در انداخته شود.

پی نوشت ها:

- ۱- ولایت فقیه، حکومت صالحان، ص ۲۲، ۲۳. همان، ص ۵۲، ۵۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷.
- ولایت فقیه، حکومت صالحان، ص ۱۹۲. همان، ص ۱۹۵. همان، ص ۲۸. همان، ص ۱۷۸.
- همان، ص ۱۰۳۵. همان، ص ۱۱۰۲۰. همان، ص ۱۲۰۱۸. همان، ص ۱۳. کتاب قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۱۴. همان، ص ۲۱. همان، ص ۲۱، ۲۲. خلاف شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۱۱.
- مسئله ۱۷. قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۱۷. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۲ و ۱۴. ۱۹.
- قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۲۰. همان، ص ۲۱. همان، ص ۲۲. همان، ص ۴۱.
- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۵۵. قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۲۲، ۲۳. همان، ص ۲۶. همان، ص ۲۷. مقاله تعدد زوجات در کتاب قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۲۱۵، ۲۱۶. همان، ص ۲۹. همان، ص ۳۰. همان، ص ۳۱. همان، ص ۳۱، ۳۲.
- همان، ص ۳۳. همان، ص ۳۴. همان، ص ۳۵. همان، ص ۳۶. همان، ص ۳۷، ۳۸. همان، ص ۳۹. همان، ص ۴۰. همان، ص ۴۱. همان، ص ۴۲.
- همان، ص ۳۳. البته این همکاری در زمان عثمان به خاطر فساد قدرت وی کم رنگ شد و امام علی بیشتر به کار تئوریک و تدوین قرآن پرداخت که صالحی به آن اشاره نکرده است. ۴۴. جهاد در اسلام، ص ۸۸. همان، ص ۹۰. حدیث کسای اصلی آیه تطهیر است که روزی پیامبر هنگامی که فاطمه و همسرش و حسین گرد هم تحت کسای (پوش) پیامبر بودند گفت: خدا این عزیزان اهل بیت من هستند، پس تو پلیدی را از آنان دور کن و دانششان را از هر گونه آلودگی پاک بدار. (احزاب: ۳۳). جهاد در اسلام، ص ۹۵، ۹۶. پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، ص ۴۰. همان، ص ۹۳. قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۲۰۷. همان، ص ۲۱۱. همان، ص ۲۱۳. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۰.